

## برند اریل

### سفیر کشور آلمان

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم    فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم  
اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد    من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم  
برای این جانب مایه‌ی افتخار است که امشب در این رویداد ادبی بزرگ شرکت کرده و در  
بین شما حضور دارم.

فیلسوفان، شاعران و نویسندگان؛ روح قوم فرهنگی ایران و آلمان را شکل داده و بین مردم و جامعه تسامح دو جانبه برقرار کرده‌اند، به همین دلیل موضوع صحبت امشب شخصیت‌هایی هستند که برای ایجاد تأثیرات مثبت در تبادلات فرهنگی ایران و آلمان به پا خاسته‌اند. بدون شک نام این شخصیت از آلمان، یوهان ولفگانگ گوته است که بیش از ۲۰۰ سال پیش می‌زیسته و مهم‌ترین شاعر تاریخ آلمان به شمار می‌آید. وی در سال ۱۷۴۹ در فرانکفورت به دنیا آمد. وی یک محقق بود و در رشته‌های گوناگون علمی آثاری به رشته‌ی تحریر درآورده و هم‌چنین در عالم سیاست نیز صاحب عنوان و منصب بوده است؛ اما شهرت وی در عرصه‌ی شعر، ادبیات و فعالیت‌های ادبی او است. گوته مهم‌ترین نماینده‌ی

ادبیات کلاسیک در آلمان به شمار می‌رود. گوته در زمانی می‌زیسته که اولین ترجمه‌ی قرآن به آلمانی و همچنین گزارش‌هایی از سفر به سرزمین‌های اسلامی پدیدار شده است. گوته در ۲۳ سالگی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت ترجمه‌ای از قرآن را خرید و شروع به نوشتن قطعه‌ای درباره‌ی حضرت محمد(ص)، پیامبر گرامی اسلام، نمود. این کار ناتمام شامل شعری بسیار زیبا به نام «آواز محمد» است که محمد اقبال، شاعر هند، آن را در کتاب پیام مشرق به فارسی ترجمه کرده و به اعتقاد او روح اسلام در این اثر جلوه‌گر است. گوته گام بزرگ‌تر زندگی‌اش را در ۶۵ سالگی برداشت. در این زمان او پس از آشنایی با فرهنگ اسلام، دیوان حافظ را دید و با ترجمه‌ی آن آشنایی پیدا کرد. گوته تا آن‌جایی تحت تأثیر این آثار قرار می‌گیرد که شروع به آموختن زبان‌های فارسی و عربی می‌کند. گوته در حافظ انعکاسی از خود را می‌بیند. او مثال خود را در او می‌یابد. گرچه اشعار حافظ در فرهنگی کاملاً متفاوت نقش گرفته بود؛ اما گوته حس می‌کرد که در گذشته در او می‌زیسته است و بر همین مبنا خودش و حافظ را هم‌زاد می‌نامد.

**«خود اگر تمامی جهان غرقه شد حافظا**

**با توام سر هم‌آوردی ست.**

**رنج و شادی به ما دو هم‌زادان به یکسان ارزانی باد».**

این قطعه‌ای از برگردان فارسی دیوان غربی- شرقی گوته از آقای محمود حدادی است. ۲۰۰ سال پیش گوته به ناشرش نوشته بود: « قصد من از نوشتن دیوان غربی- شرقی به هم بافتن شرق و غرب، گذشته و حال، ایرانیان و آلمانی‌ها، رسوم و طریق اندیشیدن در هر دو طرف است». گوته می‌گوید: « آن‌که خود را شناخت، درخواهد یافت که خاور و باختر از یکدیگر جدایی نمی‌پذیرند. توازن صمیمانه میان این دو جهان را شایسته و آمد و شد میان

غرب و شرق را نیک و به جا می‌دانم». او در جایی دیگر با الهام از سوره‌ی بقره «و لله المشرق و المغرب ...» (بقره/۱۱۵) می‌گوید: «مشرق و مغرب از آن خداست. دیاران شمالی و جنوبی در صلح دستان او آرمیده‌اند. او، آن عادل یگانه، برای همگان داد می‌خواهد پس از اسماء صدگانه‌ی او دارایی‌اش ستوده باد».

یگانگی گوته با حافظ او را به مسلک و مذهب حافظ نزدیک‌تر کرد و او را بر آن داشت تا مطالعات اسلامی‌اش را گسترش دهد و به اسلام و تفکر اسلامی نزدیک‌تر شود. او می‌گوید: «دیوانگی است که هر کس انگیزه‌ی خود را برتر می‌داند. اگر معنای اسلام، تسلیم به اراده‌ی خداوند است، همه در دامن اسلام در می‌زنیم و می‌میریم».

به این ترتیب، گوته با آثار الهام گرفته از حافظ، پل بین شرق و غرب را بنا نهاد و ارتباطی را بدون تعصبات فرهنگی و مذهبی پی‌ریزی کرد و به همین دلیل حافظ و گوته سرچشمه‌ی همیشه جوشان ارتباطات فکری و فرهنگی بین ایران و آلمان هستند. این سرچشمه‌ها هرگز خشک نمی‌شوند، بنای ویمار سمبل و بیان‌گر همین نکته است. ۱۲ سال پیش، رؤسای جمهور وقت ایران و آلمان این بنای یادبود را افتتاح کردند. این بنا در شهر ویمار و متشکل دو کرسی عظیم که روبه‌روی هم و نمایان‌گر گفت‌وگوی حافظ و گوته و هم‌زمان گفت‌وگوی ایران و آلمان است. برخورد گوته با حافظ نمونه‌ی بسیار بارزی از گفت‌وگوی بین فرهنگ ایران و آلمان و اساس این گفت‌وگو در وجوه اشتراک ما نهفته است. در این برهه از زمان هر دو ملت با مشکلات، موانع و سختی‌هایی روبه‌رو هستند که گاه می‌اندیشم سیاست دیگر زمینه‌های همکاری را در عرصه‌های مختلف به گروگان گرفته است و می‌توان گفت که هر دو ملت در بوته‌ی آزمایش بردباری و شکیبایی قرار دارند. این امر برای دو ملت عواقبی به بار آورده که باعث تأسف است. نکته این‌جاست که تاریخ هرگز این دو ملت را روبه‌روی هم قرار نداده است.

با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که این دو ملت در طول قرن‌ها تبادلات پربار و صمیمانه‌ای داشته و به این ترتیب ملت ایران و آلمان، وارث گنجینه‌ی تاریخی و بس ارزنده‌ای هستند. پس بر ما است که وارثان امینی بوده و این گنج را حفظ و به خوبی از آن نگهداری کنیم، آن را افزایش داده تا به فرزندان و آیندگان واگذار نماییم. به جاست که من از این فرصت بودن در کنار آرامگاه حافظ استفاده کنم و مثل همه‌ی ایرانیان آرزویی کنم و تفعالی به دیوان حافظ بزنم. آرزو می‌کنم که حوادث روزگار روابط پربار تاریخی ما را تحت تأثیر قرار ندهد. به قول حافظ

گرچه راهی ست پر از بیم ز ما تا بر دوست رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی